

## نظامیگری ممالیک مصر و روک حسامی و ناصری<sup>۱</sup>

سیدجمال موسوی<sup>۲</sup>، اصغر قائدان<sup>۳</sup>، قدریه تاج بخش<sup>۴</sup>

(دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۴/۰۴ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۳۱)

### چکیده

نوشتار حاضر با بررسی تأثیر نظامیگری ممالیک مصر بر روک حسامی و ناصری بدین نتیجه دست یافته است که سپهسالاران و صاحب‌منصبان نظامی ممالیک، به دلیل سلطه مطلق بر نواحی اقطاعی گسترده خویش و نیز درآمدهای فراوان ناشی از دست‌اندازی به دیگر اراضی مصر، به حدی قدرتمند شدند که قدرت سلطان را محدود کردند و گاه به مقام سلطنت چشم طمع بستند؛ آنان در ابتدا، بخش اعظم زمین‌های مصر، یعنی بیست قیراط از کل بیست و چهار قیراط را در دست داشتند. از این رو سلاطین مملوکی با هدف مهار قدرت افسارگسیخته امیران و تغییر ساختار قدرت، اراضی مصر، موسوم به روک حسامی و ناصری را مساحی و ساماندهی دوباره کردند. اما این سیاست موثر نیفتاد و موجب نارضایی و شورش شد و برای ارتش، خاصه اجناد حلقه و زمین‌های زراعی مصر نیز پیامدهای ناگواری در پی داشت.

**کلید واژه‌ها:** اراضی مصر، اقطاع، روک حسامی، روک ناصری، ممالیک، نظامیگری

---

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تأثیر نظامیگری بر نظام زمین‌داری مصر در دوره ممالیک»، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران (۱۳۹۱-۱۳۹۲) است.

۲. دانشیار دانشگاه تهران، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی؛ رایانامه: Jmoosavi@ut.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی؛ رایانامه: qaedan@ut.ac.ir

۴. عضو هیأت علمی بنیاد دایره المعارف اسلامی؛ رایانامه: Ghtajbakhsh@yahoo.com

## طرح مسأله

با آن که حکومت ممالیک از بسیاری جهات میراث‌دار ایوبیان بود، اما تحولات مهم ایجاد شده در حوزه زمین‌داری، دوره ممالیک را به یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی در زمینه نظام اقطاع‌داری تبدیل کرد. حکومت ممالیک که در ۶۴۸ ق با مرگ تورانشاه ایوبی در مصر تأسیس شد، از آغاز، بر قدرت و نفوذ غلامان زمین‌دار سلاطین ایوبی متکی بود. از این‌رو در دوره ممالیک نیز همانند عصر ایوبیان، گروه زیادی از این غلامان، تربیت شدند و با دریافت اقطاعاتی متناسب با مناصب خویش، با حکومت پیوند یافتند.<sup>۱</sup> گرچه این غلامان، همیشه در معرض برکناری از مناصب خویش و پس گرفتن اقطاع بودند، اما درآمدهای حاصل از این زمین‌ها، موجب استقلال مالی و افزایش قدرت مالی و نظامی آن‌ها و در نتیجه طمع بستن به مقام سلطنت گردید.<sup>۲</sup>

اقطاع‌دار در در دوره ممالیک در اداره زمین و بهره برداری از آن، اختیارات کامل داشت. اما پس از پایان مدت زمان اقطاع یا درگذشت اقطاع‌دار، اراضی اقطاعی به تصرف سلطان درمی‌آمد (مقریزی، السلوک...، ۴۱۱/۱). در تاریخ مصر، سلاطین مملوکی نخستین حاکمانی بودند که همه اراضی را میان خود و لشکریان تقسیم کردند (همو، خطط، ۱۳۸/۱). هر چند به نظر می‌رسد اراضی وقفی و شخصی، از واگذاری به صورت اقطاع نظامی، استثناء بودند (قلقشندی، ۴۵۵/۳).

هر چند هدف اصلی ممالیک از تشکیل دولتی نظامی، مقابله با تجاوز مغولان و صلیبیان به مرزهای اسلامی بود. اما به نظر می‌رسد ورود نخبگان نظامی به عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای آنها منافی داشت. از این‌رو این پژوهش به بررسی برجسته‌ترین نمود این منافع، یعنی اراضی زراعی اقطاعی مصر و تأثیر نظامی‌گری بر آن و نیز علل و پیامدهای روک حسامی و ناصری پرداخته است.

۱. اقطاع از سوی سلطان یا نایب‌السلطنه اعطا می‌شد و توزیع آن رسوم مختص خود را داشت. سلطان فرمانی به خط خود مشتمل بر نام مقطوع و مساحت و مکان اقطاع می‌نوشت و کاتبان دایره اقطاع در دیوان جیش، تحت نظارت مستوفی‌الاقطاعات، آن را ثبت و ضبط می‌کردند (مقریزی، خطط، ۸۷/۱؛ ابن تغری بردی، النجوم، ۹۱/۸).

۲. به عنوان نمونه نک: ثروت و جاه طلبی‌های امیر ایبک دمیاطی و شمس‌الدین اقوش برنلی در دوره سلطان بیبرس (حک: ۶۴۸-۶۷۶ ق) (ابن تغری بردی، المنهل...، ۱۴/۳-۲۱، ۱۳۴-۱۳۵) و شوکت و حشمت امیر سنجر شجاعی در دوره منصور قلاوون (حک: ۶۷۸-۶۷۹ ق) و دستگیری و مصادره زمین‌های اقطاعی آنها به دلیل تهدید قدرت سلطان (مقریزی، السلوک...، ۷۴۲/۱).

مقصود از نظام‌گیری<sup>۱</sup> دخالت نیروهای نظامی در سیاست و اجتماع و تجاوز از وظایف مشروع و قانونی خود است. به دیگر سخن، «میلیتاریسم» بر اثر سلطه مقامات لشکری بر دستگاه حاکمه و مردم شکل می‌گیرد و به دلیل افزایش نفوذ نظامیان در سیاست داخلی و خارجی، علاقمندی به حفظ و استمرار قدرت و نیز سلطه بر زندگی اجتماعی، عارضه‌ای سیاسی - اجتماعی به شمار می‌رود (Goodwin, 17). نظامیان در میان دیگر گروه‌های اجتماعی، به سبب برتری در توانایی ساماندهی و در دست داشتن ابزارهای اعمال قدرت، بیش از دیگران، توان و امکانات لازم را برای دستیابی به قدرت و اعمال سلطه یک جانبه دارند. از این‌رو انگیزه بیشتری نیز برای دخالت در سیاست دارند. هر چند از نظر این گروه، دخالت در مسایل سیاسی و اجتماعی، به منظور حمایت و دفاع از منافع عمومی و حاکمیت بود، اما انگیزه‌های پنهانی آن‌ها را که دفاع از منافع شخصی، طبقاتی یا دینی و مذهبی است، نباید نادیده گرفت (Finer, 6- 22, 35- 39, 40- 43).

### زمینه‌های شکل‌گیری روک<sup>۲</sup>

قلقشندی (د. ۸۲۱ ق) مورخ و دیوانی عصر ممالیک در صبح الاعشی (۵۰/۴) گوید: «همه اراضی مصر در اقطاع دیوان‌های سلطانی، امیران و اجناد است. آنان به جز زمین‌های موقوفی پیشین که ارزش دست اندازی ندارد، در همه اراضی تصرف می‌کنند». این سخن قلقشندی نشان می‌دهد که دولت ممالیک زمین‌های مصر را ملک سلطان و رجال لشکری می‌دانست و از این‌رو هرگونه که خود می‌پسندید، آنها را اداره می‌کرد؛ آنان اراضی اقطاعی را از حیث دسترسی به منابع آبی، حاصل‌خیزی و فراوانی محصول به سه دسته تقسیم کردند؛ آنگاه مرغوب‌ترین زمین‌ها را در اختیار سلطان و امرای نظامی<sup>۳</sup> گذاشتند. زمین‌های کمتر حاصل‌خیز را به ممالیک سلطانی و زمین‌های درجه سوم را به اجناد حلقه اختصاص دادند. به علاوه، حکومت برای تأمین منابع مالی خود، به

۱. در اصطلاح بدان میلیتاریسم (Militarism) و به حکومتی که چنین شیوه‌ای را برمی‌گزیند، میلیتاریستی گویند.

۲. روک در اصل واژه‌ای قبطی به معنای ریسمان است و در اصطلاح به عملیات نقشه برداری، مساحی و تقسیم زمین به وسیله ریسمان و فک رهن زمین با هدف تعدیل امور آن از قبیل خراج اطلاق می‌شد (نک: ابن تغری بردی، همان، ۴۲/۹، پاورقی ۱؛ مقریزی، السلوک...، ۱/ ۸۴۱-۸۴۲)

۳. قلقشندی (۳/ ۴۵۸) اراضی سلطان و امرا را «البلاد النفیسه الکثیره المتحصّل» و ممالیک سلطانی را «متوسّط الجوده» نامیده است.

جمع‌آوری خراج، جزیه و زکات چارپایان و معادن بسنده نکرد و انواع مالیات‌های زمین را نیز در زمرهٔ اقطاع به شمار آورد (همو، ۱۳/۱۷۷؛ عمری، ۲/۳۹۴).

اقطاع منبع درآمد سلطان بود و اقطاع‌دار به دلیل تدارک و حفظ شمار معینی سپاه آمادهٔ کارزار، بر حسب مقام لشکری و مساحت زمین دریافتی خود، تکیه گاه دفاعی - نظامی حکومت به شمار می‌رفت. کاتب جیش به امیر، قبالهٔ زمین اقطاعی و به مملوک اوراقی که بر آن مشخصات زمین و دریافت کنندهٔ آن، زمان ورود به لشکر، و محدودهٔ اقطاع و نیز زمان ثبت دیوانی اسناد، درج شده بود، می‌داد (نویری، ۸/۲۰۷؛ مقریزی، السلوک...، ۳/۳۵۱). این اسناد از چند جهت برای سلطان اهمیت داشتند. سلطان بر مبنای این اسناد، از میزان درآمد اراضی، آگاه می‌شد. به علاوه پس از مرگ یکی از مملوکان یا انفصال وی از خدمت، سلطان، فرمانی دیگر به همین شکل برای جانشین وی صادر می‌کرد و بدین ترتیب، همواره بر شمار مملوکان خود نظارت داشت. پس از عزل اقطاع‌دار یا درگذشت وی، رقابت امیران، برای تصاحب زمین و مملوکان وی آغاز می‌شد. در این رقابت، پیروزی از آن امیری بود که زمین، مملوک و در نتیجه قدرت بیشتری داشت (ابن تغری بردی، النجوم...، ۶/۹، ۲۴۶، ۵۴۲؛ همو، حوادث...، ۲/۱۷۸، ۱۸۳، ۳۳۴، ۳۳۶؛ ابن ایاس، ۱/۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۹، ۲۱۲، ۲۱۶، ۲۸۰، ۳۵۲؛ ۲/۳، ۱۶، ۲۷، ۴۱، ۲۴۱). به هنگام کودتا بر ضد سلطان وقت یا گزینش اتابک برای سلطان خردسال، این اسناد اهمیتی دو چندان می‌یافت؛ زیرا سلطان با بررسی اسناد اقطاعات، آمار دقیقی از امیران منتفذ و زمین‌دار به دست می‌آورد و با یاری جستن از امیران قدرتمندتر و پرنفوذتر، قدرت خود را تثبیت می‌کرد و امیر قدرتمندتر را به عنوان اتابک برگزیده می‌شد.

هر چند اقطاعات نظامی، بیشتر، اقطاع استغلال بودند (نویری، ۸/۲۰۰-۲۰۱). اما برخی از سلاطین بحری (۶۴۸-۷۸۴ق) به سبب نیاز روزافزون به جنگجویان، اقطاع تملیک را نیز رواج دادند؛ آن‌ها به منظور مقابله با حملات صلیبیان و مغولان و نیز برای تحکیم پایه‌های حکومت خود، به ارتشی مقتدر نیازمند بودند. از این رو برای دلگرمی فرزندان اجناد، قطایع را به ملکیت آنان درآوردند. به عنوان نمونه، سلطان بیبرس درخواست انتقال زمین اقطاعی یکی از لشکریان به فرزندش را اجابت کرد (مقریزی، السلوک...، ۵۱۲/۱؛ همو، خطط...، ۳/۳۳۴-۳۳۵؛ ابن تغری بردی، النجوم...، ۷/۱۸۰). به علاوه، وی ماترک اقطاعات امیر حسام‌الدین چوگاندار را که بالغ بر ۴۰۰ هزار درهم بود، به ورثهٔ او (مقریزی، همان، ۱/۵۰۸-۵۰۹)، و اقطاع امیر شجاع‌الدین را که فرزند پسر

نداشت و به اسارت فرنگیان درآمد، به برادران و غلامانش و اقطاع امیر متوقی شهاب‌الدین قیمری را به پسرش واگذار کرد (همو، همان، ۵۰۹/۱). وی با این اقدام، قصد داشت، زمینۀ وفاداری هرچه بیشتر لشکریان به حکومت را فراهم کند و از خدمات جنگی آنها بهره‌مند شود. ملک منصور قلاوون نیز برای قدرتمند ساختن ارتش ممالیک، و حفظ نیروهای خود، چنین روشی را در پیش گرفت و زمین‌های اقطاعی و مقرری‌های بحریه را به ذریۀ آنها واگذار کرد (همو، همان، ۶۵۸/۱). به رغم ادعای پولیاک،<sup>۱</sup> دلیلی برای وجود نظام اقطاع‌داری موروثی در دوره ممالیک (Feudalism... 32-33) جز در موارد استثنایی، در دست نیست.

«رزق جیشی» از دیگر اقطاعات مرسوم در مصر دوره ممالیک بود. این نوع اقطاع به امیران بیمار یا کهنسال که از انجام خدمات جنگی معذور بودند، اختصاص می‌یافت (ابن تغری بردی، منتخبات...، ۵۷۷/۳). این اراضی که در مناطق مختلف مصر پراکنده بودند (ابن جیعان، ۱۶۹، ۶۰، ۱۷۰، ۱۷۷)، برخلاف اراضی اقطاعی دیگر، مادام‌العمر در اختیار جنگجو قرار داشتند و مخارج زندگی وی را تأمین می‌کردند، قابل خرید و فروش نبودند و هرگونه دخل و تصرف در آنها جز با اذن حاکم شرع، ممنوع بود و از خراج و مالیات نیز معاف بودند (ابن تغری بردی، همان، ۲۵۱/۳، ۵۷۷؛ قلقشندی، ۴۸/۱۳؛ نیز نک: Poliak, The influence of chingizkhan..., 870). به عنوان نمونه، برسیای به امیر کزل بن عبدالله ظاهری از امیران برجستۀ صده، به دلیل ابتلا به بیماری فراموشی، رزق جیشی بخشید (ابن تغری بردی، المنهل...، ۵۳/۳). ملک ناصر نیز اقطاع امیرسلاح بکتاش فخری را به دلیل پیری، به دیوان خاص منتقل کرد و اجناد وی را به حلقه ملحق ساخت و در مقابل ماهانه ۵۰۰۰ درهم به علاوه رزق جیشی برای وی در نظر گرفت (مقربزی، همان، ۱۸/۲-۲۰؛ بیبرس منصوری، ۴۲۵/۹). گاه سلطان، امیر مغضوب را می‌بخشید و به پاس قدردانی از خدمات گذشته وی، رزق جیشی به او می‌داد؛ چنانکه ملک حسن بن قلاوون امیر منجک را به دلیل خیانت، از نیابت سلطنت عزل کرد، اما از گناهش درگذشت و به او اقطاع جیشی داد (ابن تغری بردی، همان، ۳۶۵/۳، ۳۶۶). برخی از همسران یا بیوه‌ها و ورثۀ امیران و اجناد، فقهاء و عمّامه داران نیز اقطاع جیشی دریافت می‌کردند (ابن ایاس، ۱۳۶/۴، ۱۵۰).

در دوره ممالیک بحری اقطاع جیشی در مصر اندک بود (ابن تغری بردی، النجوم...،

۶/ ۳۸۷؛ فلقشندی، ۳/ ۴۵۵)، اما امرای نظامی به تدریج دریافتند که این نوع اراضی بهترین نوع اقطاع برای انتقال آن به ورثه، بدون تعهد به خدمات جنگی اقطاعی است (ابن تغری بردی، منتخبات...، ۳/ ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۷-۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۷؛ نیز نک: امین، همان، ۱۰۹-۱۱۲). بدین جهت در دوره ضعف حکومت، به ویژه در دوره برجیان، برای به دست آوردن این اموال، از بیت‌المال تلاش گسترده‌ای از جانب امیران آغاز گردید. اقدام قاضیان و فقیهان فاسد برای صدور جواز تصرف ولی امر (سلطان) در اراضی بی‌مالک یا بلاوارث و تبدیل آن به رزق جیشی نیز، موجب رونق بیشتر این نوع اقطاع شد و از این رو بسیاری از امیران به رزق جیشی دست یافتند (ابن حجر، ۱/ ۲۸۵؛ ابن ایاس، ۱/ ۱۱۶؛ نیز نک: Poliak, Feudalism..., 36-37). درآمد برخی از نظامیان، از رزق جیشی، گاه تا اندازه‌ای زیاد بود که آن‌ها خود را از دریافت اقطاع مرسوم دیگر، بی‌نیاز می‌دیدند (ابن تغری بردی، المنهل...، ۲/ ۲۲۸، ۳۶۱، ۳۹۶/۳). این امیران برای محافظت از املاک خود از خطر دست‌اندازی دیگران، آن‌ها را وقف می‌کردند، اما این امر مانع تجاوز سلطان یا امرای قدرتمند دیگر، به املاک و دارایی‌های آن‌ها نمی‌شد. برای نمونه ملک ناصر به‌رغم مکانت امیر تنکز، او را دستگیر کرد و برای کاهش قدرت او همه ثروت و زمین‌های وقفی وی را تصرف کرد (همو، همان، ۱/ ۴۳۷) و ملک موید شیخ نیز اوقاف و املاک امیر ارغون‌شاه را از آن خود ساخت (همو، همان، ۱/ ۱۸۷). بی‌گمان کثرت نقل و انتقال ارزاق جیشی و فسادهای برآمده از آن، موجب شد که اقطاع جنگی کاهش یابد و بسیاری از زمین‌های زراعی مصر، ویران گردد.<sup>۱</sup>

### علل و عوامل ایجاد روک

بی‌تردید پس از تقسیم اراضی در روک حسامی و ناصری در سده هشتم هجری، هم سپاه ممالیک و هم زمین‌های زراعی مصر، آسیب جدی دید. به نظر می‌رسد هدف از بازنگری و تحدید اقطاع، نشان دادن توانایی سلطان در اعطاء، تجدید و ابطال اقطاع

۱. اسدی صاحب التیسیر و الاعتبار (۸۱، ۸۲) در این باره گوید: «...سلطان رزق جیشی را بدو واگذار کرد تا از آن بخورد و پس از خود نیز به فرزندانش برسد، اما آن را از فلانی به فلانی انتقال دادند و آنان نیز آن را به فلانی اجاره دادند و یک زمین یا روستا به چندین سهم میان فلانی و فلانی و فلانی تقسیم شد. از این رو فلانی زمین‌ها را ویران کرد، فلانی بر کشاورز ظلم کرد و به دلیل اختلاف فلان مالک با فلان مالک، روستاها و زمین‌ها از بیخ و بن ویران گشت و حال آن‌ها به فساد و خسران بدل شد». سپس ادامه می‌دهد: «آری، این اراضی باعث قوت و قدرت سلطان بود».

و مخالفت وی با اقطاع داری موروثی بود؛ زیرا همهٔ املاک در اختیار سلطان بود و خود دربارهٔ آنها تصمیم می‌گرفت (ابن تغری بردی، النجوم، ۴۱/۹ - ۴۳) و صرفاً خیانت یا مخالفت صاحب منصبان اقطاع دار به وی، موجب عزل آن‌ها و ابطال اقطاع و انتقال آن به دیگر نظامیان می‌شد (Poliak, Feudalism, 451- 452). این بدان سبب بود که مشاغل و مناصب نظامی هر یک اقطاعی معین و مربوط بدان منصب داشت.<sup>۱</sup> به نوشتهٔ پولیاک، مساحتی زمین‌های به منظور مستحکم ساختن پایه‌های قدرت ممالیک و سیطرهٔ مطلق سلطان بر مقطعان نظامی صورت گرفت (p. 451-452). زیرا اقطاع موروثی دست حاکم را از دخالت در امور اقطاع کوتاه می‌کرد و به تدریج امیران را خود مختار می‌ساخت، از این رو سلاطین مملوکی بر آن شدند تا با بازنگری سجدات اقطاعی، از دست اندازی‌های مکرر نظامیان در زمین‌های زراعی جلوگیری کنند (بیرس منصور، ۱۴۵/۹؛ نیز نک: Poliak, Feudalism 25- 28, 68).

در اوایل دورهٔ ممالیک بحری، اراضی مصر همانند دورهٔ ایوبی به بیست و چهار قیراط<sup>۲</sup> تقسیم شد و چهار قیراط به سلطان، ده قیراط به امیران و ده قیراط باقیمانده به اجناد حلقه اختصاص یافت (مقریزی، همان، ۸۴۲/۱؛ همو، خطط، ۱/۱۴۱؛ ابن تغری بردی، همان، ۸/۹۲)، اما عوامل مالی و اجتماعی موجب تجدید نظر سلاطین در امور زمین‌ها یا شکل‌گیری روک حسامی و ناصری، در فاصله‌ای کوتاه گردید. حکومت مرکزی قادر به تأمین نیروی نظامی نبود، از این رو اقطاع و حق وصول خراج را به امیران متنفذ سپرد و با اعطای این اختیارات به آن‌ها، تغییرات سیاسی، مالی و اجتماعی نسبتاً زیادی پدید آمد. به تدریج با ضعف قدرت دولت، کشاورزان ناچار شدند برای حفظ اموال خویش بیش از پیش به امرای متنفذ پناه برند و از آنجا که توجه و استمداد کشاورزان از امیران، موجب افزایش قدرت این امیران شد، حکومت، بدین فکر افتاد که علاوه بر حق وصول خراج، مالیات و خود زمین را نیز به مقطّع ببخشد. بدین گونه مقطعان فرصت یافتند، دامنهٔ حمایت خود را نسبت به دیگران وسیع‌تر کنند. به تدریج که قدرت سیاسی و اجتماعی این مقطعان افزایش یافت، از یک سو حکومت مرکزی

۱. ابن تغری بردی، المنهل، ۸/۳، ۱۴/۴، ۲۳، ۳۱۵؛ قلقشندی، ۴۵۸/۳.

۲. قیراط از نظر لغوی به معنای یک بیست و چهارم هر چیز بود و در اصطلاح واحد توزیع و تقسیم اقطاع بود؛ سلاطین خراج مصر را به بیست و چهار بخش تقسیم و آن را بر هر روستا متناسب با طاقت، ارزش و میزان تولیدات اراضی آن ملزم کردند (مقریزی، همان، ۸۴۱/۱، پاورقی ۳). به عنوان نمونه، مساحت روستای دبیج در شرقیه ۲۸۶ فدان و میزان مقرری آن ۸۰۰ دینار بود (ابن جیعان، ۳۰).

بیش از پیش بر اختیارات آنها افزود، و از سوی دیگر روابط آنان با مردم محلی و زارعان، دگرگون شد. بدین ترتیب وابستگی سکنه اقطاع به مقطعان و تبعیت از آنها در امور سیاسی و اقتصادی بیشتر شد و اختلاف اجتماعی میان نظامیان و غیرنظامیان نیز افزایش یافت.<sup>۱</sup> به علاوه، قدرت امیرانی که عواید مالیاتی و زمین‌های اقطاعی به آنها بخشیده شد، نیز بیشتر شد و این امر و مستقیماً در وضع طبقه مالک و اجناد که نسبت به زارعان دارای موقعیتی ممتاز بودند، نیز تأثیر گذاشت. گاه برخی از مقطعان، زمین‌های مالکان و اقطاع اجناد را غصب می‌کردند یا آنان خود، از غایت تهیدستی ناچار به فروش یا واگذاری آن زمین‌ها می‌شدند. سرانجام، بر اثر این تحولات سیاسی - اقتصادی، مالکان قدرت خویش را از دست دادند و بسیاری از مالکیت‌های خصوصی به سبب گسترش اقطاع داری نظامی و رسم الحاق و مصادره از سوی امیران قدرتمند، رو به زوال گذاشت و اجناد نیز سهم اقطاعی خویش را از دست دادند.<sup>۲</sup> این امر زمانی مخاطره آمیز شد که سلاطین برای جلب حمایت امیران بزرگ، سیاست نادرست ازدیاد اقطاع و حوزه اختیارات آنان را در پیش گرفتند؛ سلطان خلیل بن قلاوون (حک: ۶۸۹-۶۹۳ق) در حق امیر بیسری (مقریزی، السلوک، ۷۷۹/۱-۷۸۰) و نایب السلطنه امیر سنجر شجاعی چنین کرد و به آنها اجازه داد تا در همه کارها مطابق رأی خود عمل کنند (همو، همان، ۷۶۷/۱-۷۶۸). امیر سنجر با خودمختاری، بسیاری از زمین‌های پربها و حاصلخیز را به نفع خود و خواص، مصادره کرد و «باعث آشفستگی و بلوا گشت».<sup>۳</sup>

پس از مرگ سلطان خلیل تا دوره حکومت حسام الدین لاجین (حک: ۶۹۶-۶۹۸)، به دلیل عملکرد نادرست امیر بدرالدین بیدرا،<sup>۴</sup> اوضاع زمین‌ها در مصر آشفته‌تر شد؛ امیر

۱. مقریزی (خطط، ۱۴۱/۱-۱۴۲؛ همو، السلوک، ۸۶۵/۱) در این باره گوید: «... ببقی الاقطاع فی حمی الامراء یاوی الیه کل مفسد و قاطع طریق و تثور بها الفتن و تقوم بها الهوسات و یمنع منها الحقوق و المقررات الدیوانیه و تصیر ماکله لاعوان الامراء و مستخدمیهم و مضره علی اهل البلاد الی تجاورها».

۲. «...کانوا یاخذون کثیراً من الاقطاعات الاجناد فلا یصل الی الاجناد منها شیء و یصیر ذلک الاقطاع فی دیوان الامراء و یحتمی بها قطاع الطرق». همانجاها.

۳. مقریزی (همان، ۸۴۱/۲-۸۴۲، پاورقی ۷؛ همو، خطط، ۱۴۵-۱۴۶) خرابی نواحی مختلف مصر را پیامد این کار و علت روک حسامی دانسته و گوید: «ان لاجین ازمع روک الدیار المصریه و تغییر الاقطاعات و ترتیب المعاملات؛ لان النواحی آلت الی الخراب، الفلاحین عجزوا عن الخراج و صارت الاراضی تبور لضعف المزارعین و تفرق و الشکاوی من المقطعین داعیه فی کل وقت». نیز نک: ابن تغری بردی، همان، ۷۷/۷، ۷۷/۹، ۵۲-۵۳.

۴. وی از چندی پس از مرگ سلطان خلیل بن قلاوون، حکومت را به دست گرفت.

بدرالدین در ۶۸۹ ق به نیابت سلطنت منصوب شد. او بسیاری از زمین‌های مصر، بویژه املاک سران نظامی رقیب، مثل امیر حسام الدین طرنطای را ضبط و تصرف کرد و دست نایبان خود را در تعدی بر زمین‌ها و توقیف درآمدها باز گذاشت. این نایبان بسیاری از اراضی آبادان مصر را به زور از مالکان خریدند یا آن‌ها را مصادر کردند. از این رو مالکان و اجناد برای حفظ املاک و زمین‌های خود، چاره‌ای جز تابعیت از امیر بدرالدین و الجاء به او «در مقابل دریافت صدقه‌ای ناچیز» نیافتند و به دلیل خسارتهای زیادی که متحمل شدند، نزد سلطان از بدرالدین شکایت کردند (بیرس منصورى، ۱۴۵، ۲۸۰). از سوی دیگر، در این دوره، بارها آب رود نیل نقصان یافت، و «بسیاری از زمین‌ها ویران و کشاورزان هلاک شدند<sup>۱</sup> و درآمد اقطاعات نیز از ۳۰۰۰۰ به ۲۰۰۰۰ درهم کاستی گرفت» (مقریزی، اغاثه، ۳۲، ۴۰، ۴۱، ۴۲؛ السلوک، ۱ / ۸۴۹). از این رو سلطان لاجین فرمان روک اراضی را صادر کرد.<sup>۲</sup> هدف سلطان، کوتاه کردن دست امیر بدرالدین و اتباع وی از اراضی زراعی و نیز جلوگیری از قدرت یابی دیگر امیران بود، زیرا سلطان، خود اختیار همه کارها را در دست گرفت و در اقطاع نایب السلطنه و سایر امیران، تجدید نظر کرد و همه زمین‌ها را از تملک و اقطاع آنان خارج ساخت. سلطان که فساد و مال دوستی امیران و خطر تجزیه دولت و ارتش را بر اثر تجاوز به اقطاعات اجناد دریافته بود، اراضی غصبی حلقه‌ها را که درآمد سالانه آن از ۱۰۰۰۰۰ اردب غله تجاوز می‌کرد، از دیوان امیران ستاند و «رسم الحمایه» را نیز ملغی کرد (اسدی، ۵۲-۵۳؛ مقریزی، خطط، ۱ / ۱۷۹). به علاوه، او زمین‌ها را به گونه‌ای متفاوت تقسیم کرد؛ او چهار قیراط را به خود، نه قیراط را به ساماندهی و تقویت ارتش (همو، همان، ۱ / ۸۴۲-۸۴۳؛ ابن ایاس، ۱ / ۳۹۷) و ده قیراط را به امیران و اجناد حلقه اختصاص داد و یک قیراط را برای جبران خسارت کسی که احتمال شکایت یا زیان در اقطاع بدو می‌رفت، باقی گذاشت. سپس، ملک لاجین مناطق جیزه، اطفیحیه، اسکندریه، دمیاط، منفلوط، قوصیه و روستاهای آبادان و پر محصول آن‌ها را برای خود جدا ساخت و چراگاههای

۱. برای آگاهی از زمین‌ها و روستاها و شهرهای ویران، نک: ابن جیعان، ۷۵، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۴۹، ۱۵۴، ۱۸۸.  
 ۲. نخستین روک مصر در ۹۷ ق به وسیله ابن رفاعه، عامل خراج ولید بن عبدالملک اموی، دومین روک در ۱۱۰ ق در دوره هشام بن عبدالملک اموی از سوی عبیدالله بن حجاب، روک سوم به دست ابن مدبر به هنگام خلافت معتز عباسی در ۲۵۳ ق، چهارمین روک به عهد افضل فاطمی در ۵۰۱ ق و آخرین روک پیش از دوره ممالیک، توسط صلاح الدین آیوبی، معروف به روک صلاحی، در ۵۷۲ ق اتفاق افتاد (قلقشندی، ۱۳ / ۱۵۳).

سرسبز و دهکده‌های بنی همیم، سهمود و خراج زمین‌های مزروعی قوص و ادفو و آسیاب‌های آبی آن را به منگوتمر که معتمد و مقربش بود، به اقطاع داد. گویند میزان درآمد سالانه وی از این نواحی سوای ۲۷ کارگاه قند و زمین‌های حاصلخیز و مستغلات شامات، نزدیک به صد هزار درهم و ده هزار اردب غله بود. دیگر مناطق باقیمانده نیز سهمیه امرا و اجناد شد و روک پس از ۵۸ روز پایان یافت (مقریزی، السلوک، ۸۴۱/۱-۸۴۴؛ همو، خطط، ۱/ ۱۴۱-۱۴۲؛ ابن تغری بردی، النجوم، ۸/ ۹۲؛ بیبرس دواداری، ۹/ ۳۴۱). البته مواریث حشریه<sup>۱</sup>، جوالی<sup>۲</sup>، اوقاف و رزق احباسیه در زمره این تقسیم بندی جای نگرفت (مقریزی، السلوک، ۱/ ۸۴۵-۸۴۶).

روک حسامی به خاطر خطاهای سلطان و نایب وی، به اهداف خود دست نیافت؛ زیرا آنان اراضی رزقی اجناد حلقه را کاهش دادند (ابن تغری بردی، همان، ۸/ ۹۵). همچنین به رغم آن که حکومت، اقطاعات حلقه را کاهش داد، و از درآمد سالانه اقطاعات نیز کاسته شد، یک قیراط را برای جبران زیان، بدانان ندادند و گویا به منافع خویش اندیشیدند (همو، همان، ۸/ ۹۲؛ بیبرس منصوری، ۹/ ۳۴۰). به علاوه به وعده خود مبنی بر استفاده از نه قیراط برای ایجاد ارتشی قوی وفا نکردند و آن را صرفاً برای دلجویی از سرداران ناراضی و خشمگین از حکومت، اختصاص دادند (ابن تغری بردی، همان، ۸/ ۹۲). بدین جهت، امیران و مقدم‌های لشکر به روک راضی نشدند و اجناد حلقه نیز به دلیل کاهش مقررری شکایت کرده و ضجه‌ها زدند و به گفته مقریزی «ناراضی در چهره آنان، به دلیل کاهش مساحت و درآمد اراضی پیدا بود» (مقریزی، همانجا).

### پیامدهای ایجاد روک

پس از آن که منگوتیمور به نیابت سلطنت برگزیده شد، سیاست وی دربارهٔ تقلیل سهم امیران و اجناد، تغییر کرد (ابن ایاس، همانجا)؛ او بر امور زمین‌های اقطاعی مستقیماً

۱. به ترکیه و دارایی‌های که از متوقای بی وارث برجای می‌ماند و از نظر قانونی سلطان وارث آن بود، «مواریث حشریه» اطلاق می‌شد. از این رو، دیوانی بدین نام ایجاد شد و ناظری از سوی آن همه امور از آن جمله آمار همه مردگان، مسلمان و جز آن را به دقت به سلطان گزارش می‌داد. بر اساس این روک، مواریث حشریه در زمره «خاص سلطانی» قرار گرفت (نک: همو، ۴/ ۳۳).

۲. مالیاتی که از اهل ذمه گرفته می‌شد، «جوالی» نام داشت. بر اساس این روک، مواریث حشریه در زمره «خاص سلطانی» قرار گرفت (ابن تغری بردی، همان، ۹/ ۴۳؛ نویری، ۸/ ۲۴۱؛ قلقشندی، ۳/ ۴۶۳؛ نیز نک: عربنی، ۲۰۰).

نظارت داشت و هیچ کس از ترس وی جرأت اعتراض نداشت. ابن تغری بردی با اظهار شگفتی از سخت‌گیری‌ها منگوتیمور می‌نویسد: «وی جلسه‌ای برای توزیع قباله‌های اقطاعی<sup>۱</sup> میان لشکریان تشکیل داد. آنها پس از دریافت قباله‌ها، هیچ راهی برای باز پس دادن زمین‌ها نداشتند. از این رو برخی خوشبخت و برخی دیگر به دلیل انتقال از اراضی و دهات سرسبز و آباد به نواحی ویران و کم‌درآمد بدبخت شدند!» (المنهل، ۳/ ۲۶۷)، اما این امر مانع از دادخواهی اجناد حلقه نشد، چرا که هم امیران مقطع در سهمشان درازدستی می‌کردند و هم درآمدهایشان کاهش یافته بود؛ از این‌رو آنان شوریدند و سجدات اقطاعی خود را افکندند و گفتند: «یا به قدر کفایت، عطایمان کنید یا اقطاع را باز پس می‌دهیم و قهرمانان را به شورش فرا می‌خوانیم» (مقریزی، همان، ۱/ ۶۴-۶۵). ابن ایاس دلیل خشم و انزجار آنان را به خوبی بیان کرده است: «در دوره منصور قلاوون درآمد یک اقطاع کوچک از ده هزار درهم و یک اقطاع وسیع از سی هزار درهم تجاوز می‌کرد، اما پس از روک حسامی حاصل یک اقطاع بزرگ به سختی به بیست هزار درهم می‌رسید» (۳۹۷/۱، ۳۹۹). با وجود این، منگوتیمور از این واقعه به خشم آمد، اقطاع امرای نظامی را ضبط کرد و به حاجبان فرمان ضرب و شتم داد. به همین دلیل آنان حلقه‌ها را پس از خلع سلاح، به شدت تنبیه و در تحقیرشان مبالغه کردند و به زندان افکندند. شفاعت امیران را نیز در حق محبوسین اثری نیفتاد (ابن تغری بردی، النجوم، ۹/۸)، زیرا این امیران، بذر آشوب و فتنه در شهرها افکندند به گونه‌ای که به دلیل اقدامات آن‌ها بیم سقوط سلطنت لاجین و نایب او می‌رفت (ابن ایاس، ۳۹۹/۱). از سوی دیگر سلطان عملکرد سوء نایبش را بی‌پاسخ گذاشت و حتی بر اقطاع وی بیفزود. منگوتیمور که می‌دانست از اعتراضات خلاصی نخواهد یافت، ناگزیر ارتش را با وعده و وعیدهایی مبنی بر افزایش اقطاع برای کوتاه‌مدت آرام کرد، اما این تلاشها بی‌فرجام ماند و این روک منجر به قتل وی و به نوشته‌مقریزی «از مهمترین عوامل ضعف ارتش و زوال حکومت گردید» (مقریزی، همان، ۱/ ۸۴۶؛ ابن تغری بردی، المنهل، ۳/ ۹۵؛ ابن ایاس، همانجا).

۱. این اسناد اقطاعی موسوم به مثال و عبارت از ورقه یا سندی رسمی بود که از سوی دیوان جیش به هر سرباز یا مملوک اعطا می‌شد و مشتمل بر مقدار زمین زراعی، حدود آن و نام آن اقلیم و روستا بود. تفاوت این سند در دوره ممالیک با دوره‌های پیشین در این بود که نخست از دیوان جیش صادر می‌شد و آن‌گاه ناظر دیوان آن را در دارالعدل به حضور سلطان می‌رساند و در صورت موافقت وی، آن را در دیوان نظر ثبت می‌کردند که در این صورت «مرّبعه» نام می‌گرفت (مقریزی، خطط، ۱/ ۸۷؛ ابن تغری بردی، همان، ۸/ ۹۱)

با این حال، مهم‌ترین پیامد ناگواری که این روک در پی داشت، تشدید منازعات قومی و گروهی میان حلقه‌های ترک و چرکسی به زعامت امیر استادار بیبرس چاشنگیر در دوره دوم حکومت ناصر محمد بن قلاوون بود؛ او که از امرای قدرتمند ملک ناصر بود، با حمایت از حلقه‌های چرکسی به آن‌ها جایگاه والایی داد<sup>۱</sup> و خود نیز با تجاوز به اراضی اقطاعی، دیگر بار رسم الجاء و حمایت را تجدید کرد و به دلیل ترس مقطعان از تعدی امرای جزء، محل آمد و شد همگان گردید و با آنان آمرانه رفتار کرد (مقریزی، همان، ۸۷۵/۱-۸۷۶). دیری نپایید که او چندان قدرت یافت که در ۷۰۸ ق ملک ناصر را کنار و خود بر اریکه سلطنت تکیه زد. به علاوه، وی در نخستین گام به تسویه بقایای اتباع ملک ناصر پرداخت و ۳۰۰ مملوک او را دستگیر کرد. همچنین اراضی اقطاعی آن‌ها و ممالیکی را که از مصر گریختند و در کرک بدو ملحق شدند را نیز مصادره کرد. او بدین امر اکتفا نکرد و اقطاعات مملوکان سلطانی ملک ناصر را تصرف کرد و آن‌ها را نیز به صعید تبعید کرد. بدین ترتیب ملک بیبرس (حک: ۷۰۸-۷۰۹ ق) پایه‌های حکومتش را مستحکم ساخت (همو، همان، ۲/ ۴۷؛ ابن تغری بردی، النجوم، ۸/ ۲۵۵، ۲۶۹، ۳۴۹). اگرچه ملک ناصر<sup>۲</sup> یک سال بعد توفیق یافت قدرت را از بیبرس چاشنگیر بستاند، اما وی به خوبی می‌دانست که از خطرات سیاست او و فتنه برجیان در امان نخواهد ماند. از این رو برای مقابله با ملک بیبرس و کاهش قدرت او، در شعبان ۷۱۵ ق روک ناصری را آغاز کرد (مقریزی، همان، ۲/ ۱۴۶). ابن تغری بردی در این باره گوید: «درآمد سالانه بیبرس چاشنگیر و برجیان از اراضی اقطاعی از سیصد هزار درهم تجاوز می‌کرد». از این رو سلطان، اقطاع آنان را ضبط و ناظر جیش را متصدی تجدید روک بلاد کرد.<sup>۳</sup> وی

۱. وی علاوه بر سمت نظامی، منصب استاداری نیز داشت (مقریزی، السلوک، ۸۷۵/۱-۸۷۶)

۲. پس از مرگ ملک منصور قلاوون به دلیل آشفتگی اوضاع مصر و شام و گسیختگی نظام سیاسی و نزاع‌های خاندانی میان فرزندان او برای دستیابی به سلطنت، گاه اتفاق می‌افتاد که فردی چندین بار به حکومت می‌رسید؛ ملک ناصر محمد بن قلاوون از آن جمله بود؛ وی در سالهای ۶۹۲-۶۹۴، ۶۹۸-۷۰۸ و ۷۰۹-۷۴۲ ق بر مصر و شام حکومت کرد.

۳. ابن تغری بردی (المنهل، ۴/ ۲۲۱) در این باره گوید: «روک و فتنه‌های ناشی از آن از مهمترین دلایل گسست امیران از سلطان لاجین قتل وی و منگوتیمور نایب السلطنه، و نیز تضعیف و نابودی نیروهای نظامی مصر بود. سلطان لاجین نه کار مفیدی انجام داد و نه برای جلب خشنودی، به احدی (اجناد) زیادتی عطا کرد. پس از قتل او امیران اراضی اقطاعی را تصرف و درآمدهای فراوان بلاد مصر را از آن خود کردند» (نیز نک: ابن ایاس، ۲/ ۱۷۹)

چهار گروه متشکل از مستوفیان، کاتبان و مقیاس‌بگیران را به کار تقسیم اراضی گماشت و از امیران، سجال‌های هر ناحیه را پس‌گرفت و بلاد خاصّ سلطانی، اقطاعات امیران و اجناد و رزق‌ها را تفکیک کرد (مقریزی، خطط، ۱/ ۱۴۵، ۸۸؛ عینی، ۲/ ۵۴). آن‌گاه اقطاعات را به زمین‌های کشاورزی، چراگاه‌ها، املاک منقول و شهرها و روستاهای مصر محدود کرد و همه را به استثناء موقوفات، به اقطاع خود، امیران و اجناد درآورد (مقریزی، همان، ۱/ ۱۴۲؛ السلوک، ۲/ ۱۴۶). به هنگام بازبینی مثال‌ها مشخص گردید که اقطاع داران بخشی از درآمد خود را از طریق مقاطعۀ نامشروع مکوس به دست می‌آوردند (ابن تغری بردی، همان، ۹/ ۴۸)؛ این اقطاع، مالیات‌های نویناد و غیر مرسوم بود که امرا پس از مرگ سلطان بیبرس بندقداری آن را احیا کردند<sup>۱</sup> و بر زارع و رعیت ستم‌های بسیار روا داشتند.<sup>۲</sup> لذا وی این اقطاع و نیز دو منصب «ناظر» و «مستوفی» را که مسبب ارتشاء و فساد بسیار شده بودند، ابطال کرد و فرمان داد بی‌اذن سلطان از احدی چیزی نستانند (ابن تغری بردی، همان، ۹/ ۴۹-۵۰). به علاوه، زمین‌هایی را که اجناد یا امیران سرکش از بیت‌المال گرفته و به نام خود وقف کرده بودند، مصادره کرد و زمین‌های پردرآمد جیزه و توابع آن و دیگر اراضی متصرفی از سوی برجیان را به تملک دیوان «خاصّ سلطانی» درآورد (همو، همان، ۹/ ۵۰) و امیر بیبرس چاشنگیر و سلّار را نیز از اقطاعشان بیرون راند و همهٔ اموال و املاکشان را ضبط کرد (مقریزی، خطط، ۱/ ۱۴۲).

ناصر قلاوون به هنگام توزیع اراضی اقطاعی، نام مملوک، نام تاجر، خریدار، میزان تبخّر در سوارکاری و مهارت در نیزه زنی، مدّت اقامت در طباق و مدّت حضور در جنگ‌ها را جویا می‌شد و بر این اساس مقدار اقطاع را مشخص می‌کرد. اگر مملوکی نمی‌توانست سلطان را در بارهٔ صلاحیت‌های خود قانع کند، تنها جامگی می‌یافت (همو،

۱. این نوع اقطاع که «حقوق و معاملات» نیز نام داشت در ۶۵۰ ق به دست ابن صاعد وزیر ملک ایبک ایجاد شد. هر چند این نوع اقطاع بسیار تقبیح شد و سلطان بیبرس آن را ملغی کرد، در دوره‌های بعد امرا آن را بر زارعان و روستاییان تحمیل کردند؛ «هدیه و ضیافه»، «ساحل الغله»، «نصف سمسره»، «رسوم الولایه»، «رسوم الافراح»، «مقرر الحمایه»، «متوفر الجراریف»، «ضمان المزر» و مالیات‌های جاری بر کارگاه‌های قندسازی از آن جمله بود. برای آگاهی بیشتر نک: خلیل، ۲۰۹-۲۱۰؛ طرخان، ۷۷-۸۲.

۲. مقریزی (خطط، ۱/ ۱۴۲-۱۴۴؛ قلقشندی، ۳/ ۴۶۸) در این باره با عبارت «فأراح الله سبحانه و تعالی الخلق بابطال هذه الجهات من بلاء لا يقدر قدره و لا يمكن وصفه» به رنج بسیاری که مردم سال‌ها به خاطر این اقطاعات مالیاتی می‌بردند، اشاره کرده است.

همان، ۱۴۵/۱؛ ابن تغری بردی، همان، ۵۲/۹). ناصر قلاوون همچنین برای اجناد ضعیفی که اقطاع آنان را قطع کرده بودند، خراج قطیا و ۳۰۰۰ درهم در سال قرار داد و در محرّم ۷۱۶ق با صدور ۲۰۰ مثال به کار خود پایان داد (مقریزی، همان، ۱۴۶/۱؛ السلوک، ۱۵۶/۲؛ ابن تغری بردی، همان، ۵۳/۹). با این حال وی مقرری برخی از ممالیک طباق را قطع کرد و بر مقرری برخی دیگر افزود و به هیچ کسی حق اعتراض نداد و تهدید کرد «چنانچه امیری در حق سربازش شفاعت کند حبس، تبعید، شکنجه و محرومیت از اقطاع در انتظار وی خواهد بود». بدین ترتیب جلو هرگونه اعتراضی را گرفت (مقریزی، همانجاها؛ ابن تغری بردی، همان، ۵۳/۹ - ۵۴).

در روک ناصری ارزش اقطاع با دینار جیشی محاسبه شد؛<sup>۱</sup> بر اساس این روک، سلطان، اقطاع امیر صده را از ۱۰۰ به ۸۵ هزار دینار جیشی، امیر طبلیخانه را از ۴۰ به ۳۰ هزار و اقطاع امیر دهه را به ۱۰ هزار دینار و رده‌های پایین تر را به ۷ هزار دینار کاهش داد. به علاوه، اقطاع ممالیک سلطانی را نیز از ۱۵۰۰ به ۶۰۰ دینار در سال و اجناد حلقه را از ۹۰۰ به ۴۰۰ دینار تقلیل داد (مقریزی، خطط، ۳/۳۵۵). همچنین، در تقسیم اراضی مصر نیز دیگر بار، تغییراتی ایجاد شد؛ سلطان سهم خود را به ده قیراط افزایش داد و سهم امیران و اجناد حلقه را به چهارده قیراط کاهش داد. به رغم این که سلطان، با این روک توانست بر امیران نظارت کامل داشته باشد، اما اقدامات ناکارآمد وی، موجب شد تا عملاً همان نتایج روک حسامی به دست آید؛ زیرا وی سهم کسانی که قصد باز پس دهی اقطاع خود را داشتند یا شاکی بودند، حذف و آنان را مضروب و محبوس کرد و همان سیاست ایجاد رعب و وحشت سلطان لاجین و منگوتیمور را در پیش گرفت (همو، همان، ۸۸/۱) و همه اقطاع اجناد حلقه معترض را پس گرفت و به عنوان انعام به برخی از مقرّبان خود واگذار کرد (همو، السلوک، ۲/۵۱۸). از این رو، درآمد زمین‌های اقطاعی سقوط کرد و تدابیری از قبیل پس گرفتن زمین‌ها از شماری از امیران و اجناد که در اماکن دور دست احتمال سرکشی آنان می‌رفت و واگذاری چندین برابری آن به قبطیان مسلمان شده، نیز موثر واقع نشد. مقریزی از ضرر و زیانی که از این طریق متوجه اجناد شد، پرده برداشته و دلیل آن را عدم تعهد ملک ناصر در قبال تقسیم مثال‌ها دانسته است.<sup>۲</sup> از این رو در اواخر دوره سلطان ناصر، نقل و انتقال و

۱. ارزش هر دینار جیشی ۷-۱۰ درهم بود. مقریزی، همان، ۳/۳۵۴.

۲. مقریزی (همان، ۱/۹۰، ۹۱) در این باره می‌گوید: «او مطابق میل خویش، مثال عطا می‌کند».

فروش اقطاعات از سوی امرا و اجناد، رایج شد. زیرا «مقطعان را در اقطاع فایدتی نبود به گونه‌ای که برخی نیازهای خود را از مردم گدایی می‌کردند» (همو، همان، ۲/ ۲۲۸، ۲۳۱). اگرچه منابع از شکایت اجناد و شورش‌های آنان سخنی نگفته‌اند و بدین عبارت که «اجناد حلقه بر دیوان جیش استیلا یافتند و خواستار مطالبات خود شدند؛ زیرا سلطان بسیاری از اقطاعات آنان را به ممالیک سلطانی افزوده بود» بسنده کرده‌اند (همانجا)، اما به نظر نمی‌آید که آنان از وضع موجود چندان راضی بوده باشند، بلکه دلیل سکوت منابع را قبل از هر چیزی باید در قساوت و سنگدلی سلطان، جستجو کرد؛ منابع از یک سو به امیرانی پرداخته‌اند که از ترس مجازات‌های سلطان، تظاهر می‌کردند که اجناد از روک به تساوی و عدالت برخوردار شده و بدان خشنودند و از سوی دیگر از انعام و بخشش‌های بی‌قاعده اقطاعی سلطان به امرا و مملوکان سلطانی و غلامان و کنیزکان خود، سخن گفته‌اند؛ با این حال قرآینی در دست است که نشان می‌دهد، پس از روک، آشوب‌هایی در مصر، ایجاد شده است. ملک ناصر در اقدامی ناگهانی به زارعان تسهیلاتی از قبیل مرغ، عسل، بره، نان و جز آن (مقریزی، همان، ۳/ ۳۵۱) و به اجناد علاوه بر سهم اقطاعی، مقرری روزانه و سالانه از گوشت، حبوبات و نان گرفته تا جو، شمع و شکر اختصاص داد (قلقشندی، ۴/ ۵۱).

بررسی روک‌ها و سهم امیران و اجناد از آن‌ها، نشان می‌دهد که سلطان و خواص او مرکز ثقل قدرت بودند؛ از این جهت سلطان همانند حاکمی نظامی و مستبد و امرای نظامی همچون حکومت‌های پاره پاره ملوک الطوائفی بودند. زیرا تا پیش از سلطنت خاندان بنی قلاوون و ضعف حکومت ممالیک، منابع از وضع مالی نامطلوب اجناد حلقه سخنی به میان نیاورده‌اند (نک: ابن تغری بردی، همان، ۸/ ۹۴-۹۵؛ مقریزی، همانجا)، اما پس از روک‌ها و به ویژه با مرگ ناصرالدین محمد، بارها به نابسامانی اوضاع و خشم و نفرت امیران از سلطان، اشاره کرده‌اند (ابن کثیر، ۶۹/۱۴؛ ابن حجر، ۱/ ۱۵۱؛ قلقشندی، ۲/ ۳۰۲، ۳۳۶، ۳۸۷؛ مقریزی، السلوک، ۲/ ۱۴۶؛ خطط، ۱۹۰/۱-۱۹۱؛ ابن تغری بردی، المنهل، ۲۰۳/۵). در واقع، اقطاعات، هزینه‌های زندگی امیران را تأمین نمی‌کرد و آن‌ها، ناگزیر به مبادله یا فروش اقطاعات خود پرداختند و به دلیل عدم نظارت و ضعف حکومت، این کار برایشان امری عادی گشت. در نتیجه به تدریج بسیاری از عناصر غیرنظامی با خرید اراضی از اجناد حلقه، در دسته‌جات آن‌ها وارد شدند و امیران، خود در جرگه صنعتگران و افزارمندان درآمدند (شلبی، ۹۷؛ اسماعیل، ۳/ ۴۱، ۵۷). از این‌رو

سلطان، نه تنها نتوانست مانع خروج اجناد از ارتش و شکل‌گیری انشعاب‌های سیاسی - اجتماعی شود، بلکه این امر، تضعیف ویژگی جنگاوری و نیروی دفاعی آن‌ها را نیز در پی داشت و به ویرانی و نابودی اراضی مصر و شام انجامید.<sup>۱</sup>

نظر به نابسامانی اوضاع اقتصادی در زمان سلطان شعبان (حک: ۷۴۶-۷۴۷ق)، تعویض و فروش اقطاعات از سوی اجناد حلقه شتابی فزاینده گرفت؛ او با یاری نایب السلطنه امیر غرلو و تأسیس دیوان بدل در ۷۴۶ق، تعویض و فروش اقطاعات را قانونی کرد (مقریزی، همان، ۳/۳۵۵-۳۵۶). اصرار اجناد بر این کار حاکی از آن است که درآمدهای اراضی به سبب ویرانی اقطاعات کفاف مخارج مقطعان را نمی‌داد یا درآمدها به دست آنان نمی‌رسید. در این دوره دامنه تنظیم اسناد مربوط به نقل و انتقال اراضی حلقه از سوی دیوان، به گونه‌ای وسعت یافت که مستحق نام دیوان بدل (از جیش) گردید (ابن تغری بردی، النجوم، ۱۰/۱۹۵). مطابق قانون دیوان، هر کسی در ازاء پرداخت مال، به عضویت اجناد حلقه در می‌آمد و به اقطاعات آنان دست می‌یافت، اما این کار که به سبب ماهیت اقطاعات و رسم سلطان غیرقانونی مینمود و منشأ فساد و ضعف ارتش می‌گردید، با مخالفت‌های روبرو شد و در نهایت تعطیل گردید (همانجا؛ مقریزی، همان، ۲/۲۱۸). چند سال بعد، بر اثر وبایی که در ۷۴۹ق در دوره سلطان حسن اتفاق افتاد، بسیاری از زارعان هلاک شدند و ارتش، مملوکان حلقه را به زراعت و جمع‌آوری محصولات وادار کرد، اما درآمدی از زمین‌ها به دست نیامد و بسیاری از اقطاعات ویران گردید. به همین دلیل دیگر بار مبادلات اراضی اقطاعی از سوی اجناد حلقه رونق گرفت و از این طریق بخش‌های وسیعی، میان مصریان و اجناد دست به دست گشت؛ مقریزی به صفوف اجناد حلقه اشاره کرده و گوید: «کاتب، عمامه دار، دیوانی، صنعتگر، خیاط، بازاری، مباشر قبطی و اسقف‌ها لباس رزم پوشیده و سوار بر اسب هستند» (همو، همان، ۲/۳۲۱-۳۲۲) در دوره سلطان صالح (حک: ۷۵۲-۷۵۵ق) نیز این اوضاع ادامه یافت و رشوه‌گیری و فساد افزایش یافت. گاه دلالت تنها در نقل و انتقال یک قطعه زمین اقطاعی، بیست هزار درهم به دست می‌آوردند. با روی کار آمدن امیر سیف الدین سلار نایب السلطنه در ۷۵۳ق، وضع بدتر شد. به گونه‌ای که مقدمین حلقه نیز اقدام به فروش اقطاع خود کردند و به تصریح مورخان نزدیک به سیصد نفر

۱. ابن تغری بردی (النجوم، ۸/۹۵) گوید: «اجناد حلقه پس از قتل حسام الدین لاجین به سهم واقعی خود از اقطاعات دست نیافتند، آری، این خسارت با هیچ چیز دیگری قابل جبران نبود». نیز نک: ابن فرات، ۹/۱۳۶؛ مقریزی، السلوک، ۲/۱۴۶-۱۴۷.

واسطه و دلال، در این دوره، بدین کار مشغول شدند. این دلالتان اقطاع‌داران را به فروش اقطاع‌ها ترغیب می‌کردند (ابوشامه، ۱۷۹/۲، ۲۱۷؛ مقریزی، همان، ۱۸/۲) و در هر نقل و انتقال، ۱۰٪ قیمت از کل قیمت را، خود دریافت می‌کردند (ماجد، ۱۴۹/۱). این وضع تا دوره سلطان صالح (۷۸۳-۷۸۴ق) همچنان ادامه یافت، اما وی به دلیل آگاهی از تباهی دسته‌جات حلقه و کاهش شمار ارتش ممالیک، از نقل و انتقال اراضی اقطاعی حلقه، جلوگیری کرد و در اقدامی شتابزده فرمان جایگزینی و تربیت نیروهای تازه نفس را صادر کرد؛ به علاوه، او از درآمدهای خاص سلطانی تسهیلاتی از گوشت و نان گرفته تا علوفه را به اجناد امرای اختصاص داد و آنان را تحت آموزش مستقیم خود درآورد تا پس از گذراندن آموزش‌های لازم، به اجناد حلقه بپیوندند (مقریزی، همان، ۲/۲۱۹). با این همه، پس از انتقال قدرت از بیت قلاوونی به چرکسیان برجی و به دنبال آن، آشفتگی اوضاع اقتصادی مملکت، اقدامات سلطان صالح بی‌نتیجه ماند. به نوشته برخی از منابع «در این دوران درآمد گروه اندکی زیاد شد و شمار اجناد حلقه کاستی گرفت تا بدانجا که لشکر مصر در زمان سلطان موید شیخ، تقریباً به یک سوم رسید» (ابن تغری بردی، همان، ۶/۳۸۷)؛ سلطان مؤید برای اصلاح اوضاع کوشید و ۴۰۰ نفر را به صفوف حلقه وارد ساخت. وی به دلیل سطح پایین درآمد زمین‌های اقطاعی، دو مقطع کم درآمد را با یکدیگر شریک ساخت و از آن‌ها صرفاً به اندازه یک اقطاع، خدمات جنگی مطالبه کرد. او این قانون را در مورد اقطاع‌های کوچک نیز جاری ساخت و هر چهار مقطع را در مقام یک نفر به شمار آورد و آن‌ها را در حملات جنگی، با خود همراه کرد (همو، همان، ۶/۳۸۹). مؤید شیخ علاقمند بود اجناد حلقه را از اجناد امرای تفکیک کند و آن‌ها را به واحدهای نظامی خود بازگرداند. از این رو بر درآمد اجناد حلقه‌ای که از کمی درآمدهای خود شکایت داشتند، افزود (همو، همان، ۶/۳۸۶). اما این سیاست در دوره‌های بعد ادامه نیافت و سلاطین بعدی که جز به مصالح و قدرت خود نمی‌اندیشیدند، از ضعف تدریجی ارتش غفلت کردند و به جای تقویت حلقه‌ها، بر عطایا و اقطاع‌های مملوکان جلیان جدید سلطانی افزودند. مملوکان جدید، بی توجه به تحولات سیاسی، با فشار بر ملک اینال، اقطاع‌های بیشتری را طلب کردند<sup>۱</sup> و با سوء استفاده از وبای هولناک ۸۶۴ ق، خواستار اراضی اقطاعی اجناد متوقی شدند. در دوره‌های واپسین، ناتوانی سلاطین در اداره امور و نیز شورش‌های جلیان سبب گردید تا بسیاری از آنان،

۱. از آن جمله می‌توان به اقطاع‌های امیر زینی استادار اشاره کرد که آن را از این طریق به دست آورد و از خوف تعدی امیران و کارگزاران، بر خود و مساجدش وقف کرد (ابن تغری بردی، منتخبات حوادث، ۳/۱۶۷).

قبل از دریافت آزادی از طباق، به اراضی اقطاعی حلقه‌ها دست یابند (همو، منتخبات حوادث، ۳/ ۳۳۴-۳۳۶). خودداری سلطان خشقدم از اعطای اقطاعات وسیع به مملوکان جلبان سلطانی و نیز اعطای اقطاعات مقطعان در گذشته در وبای ۸۹۷ به خشداشیه از سوی ملک قایتبای، در این اوضاع قابل درک است (ابن ایاس، ۱/ ۲۷۷). با این حال این اقدامات دیر هنگام بود و سرانجام نتایج سیاست نادرست ممالیک، در مقابل حملات سهمگین عثمانی‌ها بروز یافت و باعث شکست آنان گردید؛ به گزارش منابع، عثمانیان به هنگام حمله به شام و مصر با مقاومتی ضعیف روبرو شدند و زارعان که از این اوضاع به ستوه آمده بودند، از آنان استقبال نکردند و بسیاری از اجناد حلقه به دلیل نارضایی از وضع موجود، از شرکت در جنگ سر باز زدند (ابن فرات، ۱۳۶/ ۹، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۳۰۰، ۳۰۲؛ ابن تغری بردی، حوادث، ۲/ ۶۹۷-۶۹۸).

### نتیجه‌گیری

بی‌گمان هدف ممالیک از تشکیل دولت نظامی و اعطای اقطاعات لشکری، مقابله با تجاوز مغولان و صلیبیان به مرزهای اسلامی و تحکیم پایه‌های حکومت خود بود، اما ورود نخبگان نظامی به عرصه اقتصادی، تغییرات زیادی در اراضی مصر پدید آورد؛ امیران، به دلیل سلطه مطلق بر نواحی اقطاعی گسترده خویش و درآمدهای فراوان ناشی از خراج و مالیات، قدرت سیاسی و اجتماعی زیادی یافتند و این امر با اعمال سیاست نادرست افزایش زمین‌های اقطاعی و بازگذاشتن دست امیران بزرگ در امور مملکتی از سوی برخی از سلاطین، مخاطره آمیز شد. با افزایش قدرت امیران اقطاع دار، مالیات‌های زارعان سنگین‌تر شد و اختلاف اجتماعی میان افراد نظامی و غیرنظامی نیز بیشتر شد و آنان ناچار برای حفظ اموال خویش دست به دامن امرای متنقد شدند به علاوه، این امر مستقیماً در وضع طبقه مالک و اجناد که نسبت به زارعان دارای موقعیتی ممتاز بودند، نیز تأثیر گذاشت و مالکیت‌های خصوصی بر اثر گسترش اقطاع داری نظامی و رسم الجاء از سوی امیران قدرتمند، رو به زوال گذاشت و بسیاری از اجناد نیز اقطاعات خویش را از دست دادند.

هر یک از انواع اقطاعات واگذار شده در این دوران، پیامدهایی منفی به دنبال داشت، این پیامدهای منفی به هنگام ضعف سلاطین و حکومت مرکزی، بیشتر می‌شد. زیرا اقطاع‌داران، اراضی زراعی را به صورت ملک شخصی در می‌آوردند و موجب دردسر سلطان و تهدید قدرت وی می‌شدند. پیامد منفی «رزق جیشی» که سلطان، به پاس خدمات نظامی به امیران بازنشسته عطا می‌کرد، نیز آن بود که امرای نظامی سودجو، به

تدریج دریافتند که این نوع اراضی به دلیل معاف بودن از مالیات و خراج و مشروط نبودن به خدمات جنگی، بهترین ابزار برای موروثی کردن اراضی و دستیابی به ثروت بیشتر است و به همین دلیل تلاشی بی وقفه برای تصاحب آن آغاز گردید. در دوره ممالیک بحری، این نوع املاک در مصر اندک بود، اما در دوره برجیان به دلیل صدور جواز شرعی برای این عمل از سوی قاضیان و فقیهان فاسد و ضعف حکومت مرکزی، شمار آن افزایش یافت.

اگر چه هدف از روک حسامی و ناصری افزایش قدرت سلطان برای اعطاء، تجدید و ابطال اقطاعات و مخالفت با اقطاع داری موروثی بود و سلاطین مملوک کوشیدند با بازنگری سجلات اقطاعی، حق اختیار و تصمیم‌گیری درباره اراضی مصر را در انحصار خود در آورند و از دست اندازی مکرر نظامیان بر زمین‌های زراعی ممانعت ورزند، اما امیران به دلیل کسری درآمد زمین‌های خود، به اراضی اقطاعی اجناد حلقه - به رغم آن که دولت در اقدامی نادرست از سهم آنان کاسته بود - درازدستی کردند و این امر موجب شد که اوضاع مالی حلقه‌ها نامساعد شود. از این رو به رغم آن که این روک‌ها موجب تقویت سلطه سلطان و کاهش قدرت و ثروت بسیاری از امرای متنفذ شد، به شورش بر ضد حکومت و تضعیف و شکست ارتش نیز انجامید؛ بدین جهت امیران بزرگ، ناگزیر برای تأمین مایحتاج، اراضی خود را فروختند و به منابع درآمدی دیگری روی آوردند. با آشکار شدن ضعف حکومت در دوره برجیان و به ویژه با ایجاد دیوان بدل، نقل و انتقال اقطاعات حلقه و ورود دلّالان و رشوه‌گیران در معاملات به قدری افزایش یافت که اقدامات شتابزده برخی از سلاطین برای بازگرداندن اجناد حلقه و تقویت ارتش نیز موثر نیفتاد. نتیجه آن که سیاست اقطاعات نظامی نه تنها تضعیف قوه مالی - نظامی جند حلقه و شکست ارتش ممالیک در مقابل عثمانیان را در پی داشت، بلکه موجب ویرانی بسیاری از اراضی و روستاهای مصر نیز شد. در جدول زیر تأثیر نظام‌گیری بر تقسیم اراضی زراعی مصر در دوره ممالیک پیش و پس از روک‌ها جمع‌بندی و نمایانده شده است:

نوع زمین	پیش از روکها	پس از روک حسامی (۶۹۵ هجری)	پس از روک ناصری (۷۱۵ هجری)
سلطانی	۴ قیراط	۴ قیراط	۱۰ قیراط
امراء	۱۰ قیراط	۱۰ قیراط	۱۴ قیراط
جندحلقه	۱۰ قیراط		
تقویت توان رزمی	_____	۹ قیراط	_____
اقطاعات کم درآمد	_____	۱ قیراط	_____
جمع	۲۴	۲۴	۲۴

## منابع

- [۱]. ابن ایاس، محمد بن احمد، *بدائع الزهور فی وقائع الدهور*، تحقیق محمد مصطفی، بولاق، ۱۳۱۱-۱۳۱۲ق؛ ج ۴ و ۵، استانبول، ۱۹۳۱-۱۹۳۲م.
- [۲]. ابن تغری بردی، جمال الدین ابوالمحاسن یوسف، *حوادث الدهور فی مدى الایام و الشهور*، تحقیق محمد کمال الدین عزالدین، بیروت، عالم الکتاب، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- [۳]. همو، *منتخبات من حوادث الدهور فی مدى الایام و الشهور*، پوپر، کالیفرنیا، ۱۹۳۰-۱۹۳۱م.
- [۴]. همو، *المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی*، قاهره، دار الکتب المصریه، بی تا.
- [۵]. همو، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، الثقافه و الارشاد القومی، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م.
- [۶]. ابن جیعان، شرف الدین ابوالبقاء یحیی، *التحفه السنیه باسماء البلاد المصریه*، به کوشش موریتز، بولاق، ۱۳۹۶ق.
- [۷]. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه*، حیدرآباد دکن، ۱۳۴۸-۱۳۵۶ق.
- [۸]. ابن فرات، ناصرالدین محمد، *تاریخ الدول و الملوک*، تحقیق قسطنطین رزیک و نجلا عزالدین، بیروت، منشورات الجامعه الامریکیه، ۱۹۳۶-۱۹۴۲م.

- [۹]. ابن کثیر، اسماعیل، *البدایه و النهایه*، قاهره، ۱۳۵۸ق.
- [۱۰]. ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل، *الروضتین فی أخبار الدولتین النوریه و الصلاحیه*، قاهره، ۱۲۱۷ق.
- [۱۱]. اسدی، محمد بن محمد بن خلیل، *التیسیر و الاعتبار و التحریر و الاختبار*، تحقیق عبدالقادر احمد طلیمات، قاهره، دارالفکر العربی، ۱۹۶۸م.
- [۱۲]. اسماعیل، محمود، *سوسیولوجیا الفکر الاسلامی*، طورالانھیار، قاهره، سینا النشر، ۱۹۹۲م.
- [۱۳]. امین، محمد محمد، *الاقواق و الحیاه الاجتماعیه*، قاهره، دارالنهضة العربیه، ۱۹۸۰م.
- [۱۴]. بېرس منصورى، رکن الدین، *التحفه الملوکیه فی الدوله التركیه*، به کوشش عبدالحمید صالح حمدان، قاهره، دار المصریه اللبنانیه، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
- [۱۵]. همو، *زبدہ الفکره فی تاریخ الهجره*، قاهره، مکتبه الجامعه المصریه، بی تا.
- [۱۶]. خلیل، فواد، *الاقطاع الشرقی بین علاقات الملکیه و نظام التوزیع*، بیروت، دارالمنتخب العربی، ۱۴۱۶ق / ۱۹۹۶م.
- [۱۷]. سخاوی، شمس الدین محمد، *الضوء اللامع لاهل القرن التاسع*، قاهره، مکتبه القدسی، ۱۹۳۶-۱۹۳۴م.
- [۱۸]. شلبی، ابراهیم الجعیدی، *الازمات الاقتصادیه و الاوبئه فی مصر*، اسکندریه، منشاه المعارف، ۲۰۰۲م.
- [۱۹]. طرخان، ابراهیم علی، *النظم الاقطاعیه فی الشرق الاوسط*، قاهره، دارالکاتب العربی للطباعه و النشر، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م.
- [۲۰]. عربنی، السید الباز، *الممالیک*، بیروت، دارالنهضة العربیه للطباعه و النشر، بی تا.
- [۲۱]. عینی، بدرالدین محمود، *عقد الجمال فی تاریخ اهل الزمان*، تحقیق محمد محمد امین، قاهره، الهيئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۸۷-۱۹۹۲م.
- [۲۲]. عمری، شهاب الدین احمد بن یحیی، *مسالك الابصار فی ممالک الامصار*، تحقیق زکی پاشا، قاهره، ۱۳۴۲ق / ۱۹۲۴م.
- [۲۳]. قلقشندی، ابوالعباس احمد بن علی، *صبح الاعشى فی صناعه الانشاء*، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۹۱۳م.
- [۲۴]. ماجد، عبدالمنعم، *نظم دوله سلاطین الممالیک و رسومهم فی مصر*، قاهره، مکتبه الأنجلو، ۱۹۶۴م.
- [۲۵]. مقریزی، تقی الدین، *اغاثه الامه بکشف الغمه*، تحقیق زیاده و شیال، قاهره، لجنه التالیف و الترجمه و النشر، ۱۹۴۰م.
- [۲۶]. همو، *السلوک لمعرفة الدول و الملوک*، تحقیق زیاده، قاهره، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷م.
- [۲۷]. همو، *المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار*، بولاق، ۱۲۷۰ق.

[۲۸]. نویری، احمد بن عبدالوہاب، *نہایہ الارب فی فنون الادب*، قاہرہ، دارالکتب المصریہ، ۱۹۲۳-۱۹۴۳ م.

[29]. Finer, S. E, *The man on horseback: the role of military in politics*, London, 1962.

[30]. Goodwin, R, “The national security establishment”, *American Militarism*, New York, 1969.

[31]. Poliak, A.N, *Feudalism in Egypt, Syria, Palestine and the Lebanon (1250- 1900)*, London, 1939.

[32]. Idem, “The influence of Chingiz-khan’s Yasa upon the general organization of the Mamluk state”, *BSOAS*, 1942, v.X, 862- 877.